

علل اسلام آوردن لایه‌های اجتماعی ایران

سید اسدالله بالافکن

دیبر تاریخ ناحیه ۲ شهرکرد

مقدمه

اجتماعی است که با گرویدن صوری و ظاهری فرد یا افراد به اسلام متفاوت است. گرویدن صوری یعنی ادای کلمه‌ی شهادت و گرویدن اجتماعی یعنی ادای کلمه‌ی شهادت به همراه حرکت از یک جامعه با دینی معین به جایجه‌ی دیگر.

به دنبال همین فرایند یا گرویدن اجتماعی بود که اسلام در این سرزمین ماندگار شد و فکر و فرهنگ و هویت و تاریخ ایران را دگرگون کرد و موضوع محتوای روح ایرانی شد و نسل نوین ایرانی مسلمان را به وجود آورد.

بنابراین در مقاله‌ی حاضر، ابتدا به چگونگی روند گسترش اسلام در ایران و سپس به دلایل لایه‌های اجتماعی عصر ساسانی به اسلام خواهیم پرداخت.

مراحل گرایش ایرانیان به اسلام

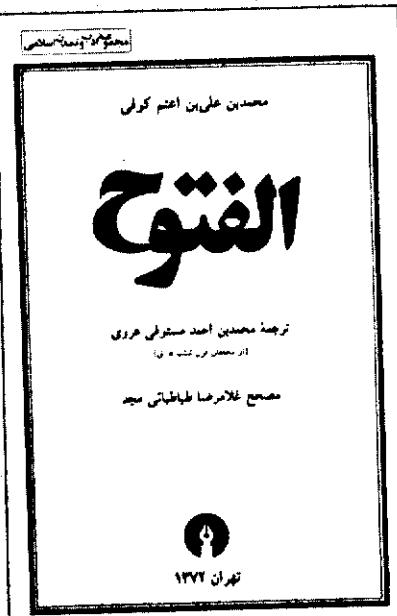
۱. مرحله‌ی گرویدن ایرانیان به اسلام در دوره‌ی حیات رسول الله (ص)

چنین به نظر می‌رسد که پیشناز این مرحله سلمان فارسی بوده است. که به طور یقین محركی خاص برای گرویدن‌های بعدی ایرانیان به اسلام نیز است. نکته‌ی قابل توجه این که، از سلمان فارسی روایت

تحلیل و بررسی علل پیوستن لایه‌های اجتماعی ایران عصر ساسانی به اسلام، از مباحث حساس و مهم در تاریخ اسلام و ایران است که از اهمیت خاص و قابل توجهی برخوردار است. چراکه اولاً: بسیاری از گروههای ایرانی که از روی میل و رغبت به اسلام حقیقی پیوستند، علاوه برخورداری نسیی از امتیازات مسلمانی، توانستند هویت، ملت، و آداب و رسوم و سنن ایرانی را که حقیقتاً از عرب (به ویژه عرب منهای اسلام) بالاتر بود، حفظ کنند و حتی رنگ و بوی اسلامی به آن بدهند. ثانیاً: شناخت بهتر و عمیق تر این دوره از تاریخ ملی و مذهبی کشورمان، افق دید و دامنه‌ی تکرمان را نسبت به ریشه‌ی بسیاری از جریانات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اعتقادی و فرهنگی ایران امروز وسیع تر می‌کند و هر ایرانی به ویژه جوانان خلاق، مبتکر و پویارا به حفظ هویت ایرانی و آئین اسلام و مذهب تشیع علاقه‌مند و در نتیجه مستولیت پذیر و کارآمدتر می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین نتایج فتوح عرب در ایران، همان انتشار دین فاتحان یعنی دین اسلام در میان ایرانیان بود که البته آهنگ انتشار این دین و قبول آن از سوی ایرانیان، روندی بسیار تدریجی داشته و برحسب هر ناحیه و طبقات مختلف اجتماعی آن متفاوت بوده است. هم چنین منظور از گرویدن و پیوستن ایرانیان به اسلام، به عنوان فرایندی

از سپاهیان که مستست وابی فرماندهان خود را مشاهده و شکست سپاه ایران را عیناً تجربه کردند، به نظر نجات جان و آینده‌ی خود افتادند و فرست را غنیمت شمردند و به مسلمانان پیوستند [غروغی آبری، ۱۳۸۳: ۱۳۲]. به دنبال پیروزی اعراب در نهاؤند و نابودی سپاه مشکل ساسانی، مقاومت یکپارچه‌ی ایرانیان در مقابل اعراب مسلمان از میان رفت و از آن پس، فقط بعضی از سرداران نظامی در برخی نقاط مقاومت‌های پراکنده و بی ثمری علیه اعراب ترتیب دادند و بسیاری تمايل پیدا کردند که در ازای پرداخت جزیه و حفظ حاکمیت خویش، به مسلمانان پیوستند. چنان‌که خسرو شنوم، حاکم همدان، با مسلمانان به این شرط صلح کرد که: خود حاکم همدان باشد و جزیه بلهد، ولی پس از مدتی دست به شورش زد و مجدداً تسلیم شد



شده که گفته است: وقتی وارد مدینه شدم، زنی اصفهانی (ام الفارسیه) را دیدم که قبل از من به حضور پیامبر (ص) رفته و مسلمان شده بود. او مرا به سوی آن حضرت راهنمایی کرد [ابوالهلال العسكري، ۱۹۷۵: ۱۶۱] اگرچه سلمان فارسی در پیش‌دستی به اسلام و کسب فضایل عالی در مکتب اسلام، گویی سبقت را از ایرانیان ریود، اما مسلمان شدن باذان (حاکم یمن) و حدود هزار نفر ایرانی در یمن در سال هفتاد هجری و نقش آن‌ها در تبلیغ و ترویج اسلام و سرکوبی اسود عنیس (یکی از پیامبران دروغین) و مبارزه با دشمنان اسلام و حتی شهید شدن برخی ایرانیان از جمله شهور بن باذان و دادویه به عنوان اولین و دومین شهدای مسلمان ایرانی [محمدی اشتهراری: ۱۳۷۱: ۸۴ و ۸۰]، از

[ابناثیر، بیت شا (ج ۳): ۱۸ و ۲۹]. اصولاً استفاده و به کارگیری نیروهای بومی، از جمله روش‌های نظامی مسلمانان بود. به طوری که عمر به عاملان مرزاها نوشته بود، کسانی از اسواره (سواران) پارسی را که به کارشان حاجت است، به کمک گیرند و جزیه از آن‌ها بردارند [مفتخری، ۱۳۸۲: ۱۰]. طبق همین سیاست، بخشی از سپاهیان ایرانی از همان آغاز به خدمت مسلمانان درآمدند و ایشان را در ادامه‌ی فتوح پاری کردند. چنان‌که از سپاه پنج هزار نفری احتفظ بین قیس تمیی در خراسان، یک هزار نفر از پارسیان نو مسلمان بودند [بلاذری، ۱۳۶۲: ۸۰]. [۱۳۴۱: ۵۶۶].

۳. مرحله‌ی گرویدن ساکنان شهرها به اسلام داستان‌های مربوط به تغییر دین که در وقایع نامه‌ها و تاریخ‌های محلی حفظ شده است، همراه با اطلاعات آماری از فرهنگ زندگی نامه‌ای نشان می‌دهد، گرویدن ساکنان شهرها به اسلام بین سده‌های دوم تا چهارم هجری دارای اهمیت بوده است [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۳۲].

هرچند تغییر دین در سراسر ایرانشهر و ماواراء‌النهر در طول تاریخ تداوم داشته است، اما منازعات مربوط به این امر در نواحی مختلفی چون عراق، خوزستان، فارس، اصفهان، ری، قزوین، آذربایجان، خراسان، سیستان و ماواراء‌النهر متفاوت بوده است [آریولد، ۱۳۵۸: ۱۵۴].

این که عادمی اهالی یک شهر چنان‌که در باب قزوین^۳ روایت کرده‌اند، یکسره و باهم به اسلام گرویده باشند، امری نادر بوده است و در بسیاری بلاده ویژه در فارس، جibal و دیلم، هم چنان از قبول و استیلای آینین عرب خودداری ورزیدند و حتی در نواحی دیگر نیز که به تصرف اعراب درآمده است، بخشی از مردم آینین اسلام و تبلیغ شدند و با

علاوه‌ی ایرانیان به دین مقدس اسلام، از همان آغاز ظهور این دین شروع شد و قبل از این که شریعت مقدس اسلام، توسط مجاهدین مسلمان به این سرزمین (ایران) بیاید، ایرانیان مقیم یمن به آئین اسلام گرویدند و با میل و رغبت به احکام قرآن تسلیم شدند و با جان و دل در ترویج شریعت اسلام کوشیدند. حتی در راه اسلام و جهاد با دشمنان، تلاش جدی داشتند و بسیاری شهید شدند [مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳۶۲].

۴. مرحله‌ی گرویدن نظامیان (سپاهیان) ایرانی به اسلام در این مرحله که نسبتاً به سال‌های تقویت مربوط است، سپاهیان ایرانی به سبب خستگی مفترض از جنگ‌های مدام دولت ساسانی با همسایگانش، و هم‌چنین تماش نزدیک با جامعه‌ی نظامی مسلمانان و در نتیجه تأثیرپذیری شان از وعده‌های جذاب اسلام و نیز آمید حفظ موقعیت شغلی خویش، به سپاه اسلام پیوستند و اسلام آوردهند. این‌ها جزو اولین گروه‌های ایرانی بودند که به دعوت آئین توپاسخ مثبت دادند [مفتخری، ۱۳۸۲: ۹]. یک سپاه چهارهزار نفری از لشکر رسم فتح زاد، پس از شکست قادسیه به مسلمانان پیوست. آن‌ها دليل کار خود را چنین بیان کردند که به آئین تازیان در آیم و بدیشان عزیز گردید [همان]. اینان به این نتیجه رسیدند: «برادران ما که از آغاز کار به مسلمانی گرویدند، بهتر و صائب تر از ما بودند» [همان، ص ۱۰].

براساس همین روایات، این گروه پس از گرویدن به اسلام، در جنگ مدادین و جلو لا مسلمانان را پاری کردند. پس از نبرد قادسیه و کشته شدن رستم فخرزاد، سپاه ایران منهزم گشت و برخی از فرماندهان مشهور ایرانی کشته و یا متواتری شدند و صحنه را برای پیروزی مسلمانان خالی گذاشتند. در این میان، بسیاری

آن، فقط در مناطقی که کاملاً اطراف شهرها بودند، استیلاً داشت. بدون شک در آن زمان، بعضی از اهالی روستاهای ایرانشهر و ماوراءالنهر نیز به اسلام گرویدند، اما به نظر می‌رسد این امر به صورت پراکنده اتفاق افتاده باشد.

بنابراین، شاید بتوان عمدۀ موائع گسترش سریع اسلام در روستاهای اعلّ تأخیر اسلامی شدن روزانه را چنین بین کرد:

۱. استیلاً دین زرتشتی در مناطق روستایی و انجام آزادانه‌ی مراسم عبادی در آن جا.

۲. دل‌بستگی روستاییان به آداب و رسوم و چشم‌های اجدادی خویش.

۳. فشارهای اجتماعی و مالی

غیرمسلمانان روستایی به تو مسلمانان.

۴. مهاجرت نو مسلمانان روستایی به شهرها به دلیل: (الف) کسب منافع (اقتصادی، امنیت مالی و موقعیت اجتماعی)؛ (ب) فشار زرتشیان ثابت قدم و متخصص بر ایشان.

۵. کم تعداد بودن مسلمانان در روستاهای در هر صورت، همان طور که به تاریخ روستاییان رسوم و عقاید اسلامی را با تطبیق دادن آن با رسوم و عقاید زرتشتی می‌پذیرفتند. از سده‌ی چهارم تاسده‌ی هفتم هـ. ق، به شمار فزاینده‌ای از مردم ساکن در روستاهای، عقاید اسلامی را پذیرفتند. در این زمان بود که نو مسلمانان روستایی به جای جست و جوی سرپناه در شهرها، می‌توانستند تخت حمایت گروه‌های روستایی مسلمانی که به سرعت روبه افزایش بودند،^۷ در روستاهای خود بمانند تا این که در هر روستا تراکم شدیدی از مسلمانان به وجود آمد که موقعیت دینی جدید آن جا را ثبت کرد [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۳۳].

باتوجه به مطالعه گفته شده می‌توان نتیجه گرفت، در مقابل هجوم اعراب مسلمان به ایران، طبقاتی که همه چیزشان از پارچه‌ای حکومت ساسانی بود، در ابتدای وحشت افتادند، اما با علم به این که امیدی به حیات این نظام (ساسانی) نمی‌باشد، تسليم مسلمانان شدند و به عنوان اهل ذمه حاضر به پرداخت جزیه شدند. از طرفی نیز، مردم طبقات پایین اگرچه مقاومت چنانی در برابر اسلام و عرب نکردند و البته وحشتی هم نداشتند، چون چیزی را از دست نمی‌دادند و پرداخت جزیه هم برایشان تحمل نازه‌ای نبود، همان‌گونه عمل کردند. اما مجبان، نجباً و عموماً طبقه‌ی ممتاز که در زمان ساسانی از مالیات سرانه (جزیه) معاف بودند، وقتی دیدند در ردیف طبقه‌ی عامه و فروdest قرار گرفته‌اند و مانند آن‌ها جزیه می‌دهند، احساس حقارت کردند و برای رهایی از این خفت و تنزل مقام، اسلام آوردند. البته این گرویدن همان «اسلام سیاسی و مصلحتی» است. طبقه‌ی عامه هم که با پرداخت

قبول پرداخت جزیه و خراج، هم چنان به آیین سابق خود باقی ماندند و گروه‌های نیز ظاهرآ در پاسداری دین نیاکان خود راهی دیار هند شدند^۸ [فرای، ۱۳۶۳: ۳۲].

ظاهرآ گرویدن ایرانیان به اسلام در عهد بنی امیه به کندي صورت می‌گرفت، چنان‌که نقل شده است، مردم کرمان در عهد بنی امیه به جهت میاستهای آن‌ها، اسلام را پذیرفتند [التجار، ۱۹۴۹: ۴۵]. این امر بیشتر به این دلایل بود که، اولاً: به دنبال گرویدن اهل ذمه از جمله زرتشیان به اسلام و ظاهرآ معاف شدن از پرداخت جزیه، میزان مالیات و درآمد دولت اموی روبره کاهش گذاشت، به طوری که حجاج بن یوسف ثقیفی، نو مسلمانان و حتی

راهبان و صومعه نشینان را که از صدر اسلام از پرداخت جزیه معاف بودند، مشمول پرداخت جزیه کرد. ثانیاً: برای جلوگیری از افزایش نو مسلمانان و به تبع آن کاهش میزان مالیات و درآمد دولت اموی، در این امر گرویدن به اسلام چندان تبلیغ و تشویق نمی‌شد. ثالثاً: به نظر می‌رسد که عملکرد دهقانان و مأموران ایرانی جمع‌آوری مالیات در مشرق نیز در عدم گرویدن زرتشیان یا دیگر گروه‌های «أهل ذمه» به اسلام، نقش مهمی داشته است، چرا که ایشان معمولاً جزیه‌ی نو مسلمانان با معادل آن را به بهانه‌ها با عنوان‌های گوناگون دریافت می‌کردند^۹ و توجهی به اسلام آوردن آن‌ها نمی‌کردند^{۱۰} [معتحن، ۱۳۷۰: ۱۰۸] . بنابر آمار، در سال ۱۳۲ هـ. ق. که عباسیان به قدرت رسیدند، حدود ۸ درصد از شهرنشینان ایران مسلمان بودند. در اواسط سده‌ی سوم هـ. ق، این شمار تا ۵۰ درصد افزایش یافته بود. ظاهرآ طی سده‌ی دوم هـ. ق، اسلام در داخل شهرهای بزرگ جای پای ثابتی به دست آورد و طی پکصد سال بعدی، با وجود ضدیت‌های پراکنده، موقعیت خویش را تحکم بخشید و در اواخر سده‌ی چهارم هـ. ق. استیلاً خود را بر شهرها کامل کرد و این در حالی بود که یک پنجم شهرنشینان هنوز غیرمسلمان بودند [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۵].

۴. مرحله‌ی گرویدن روستاییان به اسلام و تأسیس سکونتگاه‌های اسلامی در سراسر ایرانشهر و ماوراءالنهر در منابع اسلامی و زرتشتی، از گسترش اسلام به روستاهای سیار کم سخن رفته است، به خصوص درباره‌ی تغییر دین افراد خاص اطلاعات کمی وجود دارد. توصیفات جغرافی دانان نخستین سده‌های اسلامی نشان می‌دهند، با وجود موقوفیتی که مسلمانان از سده‌ی دوم هـ. ق. تاسده‌ی چهارم هـ. ق. در ترغیب سیاری از زرتشیان به ترک اعتقادات کهن خود به دست آورده‌اند، دین جدید و جامعه‌ی روبه‌رشد

۳. تنفر نسبت به موبدان و ناامیدی مطلق از دین زرتشت

دین زرتشت در اصل هرچه بود، به قدری در دست موبدان فاسد شده بود که ملت باهوش ایران همچو گاه نمی توانست از روی صمیم قلب به آن عقیده داشته باشد و حتی چنان که محققان گفته‌اند، اگر هم اسلام در آن وقت به ایران نیامده بود، مسیحیت تدریجیاً ایران را مسخر می‌کرد و زرتشتی‌گری را از میان می‌برد [مطهری، ۱۳۶۲: ۹۹]. روحانیون زرتشتی قدرت وسیعی را در دستگاه دولت و دربار در اختیار داشتند و در شورای سلطنتی و دربار، دارای نیرو و نفوذ فوق العاده‌ای شده و برای خود سهم و نقش مهمی را در اداره امور مدنی و دولتی کشور اشغال کرده بودند.

آن‌اگر قدرت به منظور شکنجه، فشار و سرکوبی سایر گروه‌های دینی^۸

که بسیار نیز و مند بودند و با آنان توافق نداشتند، استفاده می‌کردند [آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۴۹]. مسلمان‌این عملکرد موبدان و عدم قدرت و توان آن‌ها در «آرمان دهنی جدید» به مردم و نداشتن حرف و حدیث تازه و جذاب در برابر اسلام، تنفر مردم از ایشان ناامیدی مطلق از دین زرتشت و گرویدن به اسلام را به همراه داشته است.

۴. جاذبه‌ی آموزه‌های اسلام و سادگی احکام و قواعد آن

یکی از انگیزه‌های پذیرش و گسترش اسلام در جهان، جاذبه‌ی آموزه‌ها و سادگی احکام و قواعد این دین و سازگاری آن با روحیه‌ی تمامی انسان‌هاست. برای ایرانیان نیز جاذبه‌ی پایان عدالت‌خواهی و مساوات طلبی اسلام و ساده بودن مراسم آن در مقایسه با احکام و قواعد و مراسم دشوار و پیچیده‌ی مذهب زردشت، معقول‌تر، مقبول‌تر، انسانی‌تر و سرنوشت سازتر بود [مطهری، ۱۳۶۲: ۱۰۹].

۵. تسامل مذهبی و مدارای مسلمانان با ایرانیان و غیرمسلمانان
تسامل و مدارای اسلامی در رفتار با غیرمسلمانان بر دو اصل استوار است: یکی اصل آزادی و اختیار تمام عیار انسان در پذیرش دین حق، و دیگر، اصل تحمل عقیده‌ی مخالف و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با صاحبان اندیشه‌ی غیرمسلمان و پیروان ادیان غیر اسلامی به شرطی که منفعلانه و از سر ناچاری و ضعف نباشد [فرزانه فر، ۱۳۸۳: ۱۶۰]. در مورد آزادی و اختیار انسان در پذیرش اصل دین، اسلام به هبیج وجه افراد را به زور و اجبار به دین دعوت نکرده (لا اکراه فی الدین) و چه بسا از تحمیل و اجبار نیز باز داشته است [بقره: ۲۵۶، یونس: ۹۹ و عنکبوت: ۴۶]. زیرا ایمان امری قلبي است که از راه زور حاصل نمی‌شود و چنان که تحمیل پذیرش در دین

میراث باستان ایران

نایاب
ریچارد ن. فرای

زیر
سوزان جوبنیا

جزیه بر دین پدران خود باقی مانده بودند، وقتی با ظلم و ستم مسلمانان عرب و بزرگان ایرانی به ویژه در عهد اموی، رویه رو شدند، برای رهایی از این وضع اسلام را پذیرفتند. به راستی ماجرای جالی است که اشرف ایرانی برای حفظ مقام خود و تداوم سلطه و ستم بر عایا مسلمان شدند و رعایا نیز برای فرار از این سلطه و ستم، به اسلام گرویدند و همان است که گفته‌اند: «اعدو سبب خیر شود اگر خدا خواهد». ظاهراً طبیعی به نظر می‌رسد که اسلام آوردن بزرگان (به هر دلیل) می‌توانست، محرك تیرومندی در گرویدن عame مردم به ویژه رعایا به اسلام باشد. در هر صورت و با توجه به مطالب ارائه شده می‌توان اهم دلایل پیوستن لایه‌های اجتماعی جامعه‌ی ایرانی را به اسلام، از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اعتقادی چنین برشمرد:

۱. ایمان و اعتقاد قلبی به اسلام و عشق و شبتفتگی به سیره‌ی نبوی و علوی

ایمان و اعتقاد و عشق فردی چون سلمان فارسی یا امثال وی، به طوری که آورده‌اند، بیشتر ساکنان شهرها به خصوص زنانی که به دین اسلام گرویدند، به دلیل اعتقاد خود به این دین جدید گرویدند و در تلاش برای تغییر دادن اصولی که احساس می‌کردند بی‌تأثیر شده‌اند، این کار را کردند [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۴].

۲. مخالفت با خاندان سلطنتی ساسانی

از نظر مورخان شرقی و غربی مسلم است که حکومت ساسانی به قدری فاسد و خراب بود که تقریباً همه‌ی مردم از آن ناراضی شده‌بایکنچی، ۱۳۷۷: (ج) ۸(۹۸) و اعتقاد خود را به دستگاه سلطنت و دین متحد آن از دست داده بودند [محمد‌آبادی، ۱۳۸۳: ۱۸۱].

آرنولد می‌نویسد: احساسات مردم نسبت به فرمانروایان ساسانی غیردوستانه بود، زیرا فرمانروایان نیروی خود را در راه تأیید سیاست زجر و شکنجه به منظور تثیت خود و تقویت دین دولتی زردشتی به کار می‌برند و برای همین در مردم نوعی حس تنفر نسبت به خاندان پادشاهی ساسانی به وجود آمد و موجب شد که گرویدن به اسلام، نوعی نجات، رهایی و آزادی جلوه کند [آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۴۹].

زین کوب نوشته است: رژیم ساسانی به قدری نزد عامه‌ی روسیان و پیش‌وران و اصناف شهری منتشر شده بود که حتی مصیبت تهدید بیگانه هم، حس وفاداری به آن را در کسی تحریک نکرد [زین کوب، ۱۳۶۸: ۴۹].

[۳۸۶ و ۳۸۵]. براساس سکه‌های به جای مانده‌ی یکی از حکام محلی ناحیه‌ی آذربایجان در اوخر قرن اول هجری معلوم می‌شود، چگونه یک حاکم محلی، چون دین خود را عوض کرده و مسلمان شده، در مذهب خود باقی مانده است [حصویری، ۱۳۷۱: ۱۰۴]. با سقوط نظام ساسانی و ضربه خوردن اشراف بزرگ و البته دربار ساسانی، طبقات متوسط اشراف که به طور عمده از هدقاتان و مرزبانان و بقایای خاندان کهن بودند، موقعیت بهتر و جایگاه پرجسته‌تری یافتند؛ به نحوی که حتی اصطخری در قرن چهارم هجری، از آن‌ها با نام اهل الپیوتات (و اسپهراخ در فارس) یاد می‌کند [اصطخری، ۱۳۷۴: ۱۲۶].

۹. برخورداری از آزادی فردی و رهایی از محدودیت‌های نظام طبقاتی و شغلی دوره‌ی ساسانی

اگرچه افرادی چون دبیران و اهل قلم حتی در صورت عدم گرویدن به اسلام در جامعه‌ی اسلامی صاحب کار و شغل می‌شدند، اما با وجود این، بسیاری از همین افراد (دبیران)، روستاییان، صنعت‌گران و بازرگانان که به حومه‌های بصره، کوفه، واسط و بعد‌هابغداد مهاجرت می‌کردند، برای پیوستن به جامعه‌ی مسلمانان و کسب شغل، معمولاً مسلمان می‌شدند و این روند گرایش به اسلام، در زمان‌هایی که استخدام افراد غیرمسلمان منع می‌شد، سرعت بیشتری می‌یافتد^{۱۲}. در هر صورت و در مقایسه با نظام طبقاتی ساسانی، ایرانی مسلمان در سایه‌ی نظام غیرطبقاتی اسلام، از محدودیت‌های طبقاتی و شغلی آزاد شد و حتی توانست به مشاغل مهم تر و بالاتر از مشاغل پدران و اجداد خود نیز دست پاید. اسلام اجتماع طبقاتی آن روز را که ریشه‌ای بسیار کهن داشت و بر درکن خون و مالکیت استوار بود، درهم ریخت و اجتماعی ساخت. منهای این دوران، بر محور فضیلت، علم، عمل و نقاوا، اسلام مشاغل موروثی و طبقاتی و حرفة‌ای را منسخ ساخت، آن راز حالت اختصاصی پیرون آورد و بر اصل و مبنای دانش و پاکی قرار داد. از همین روست که می‌بینیم، برای اولین بار در تاریخ این ملت، ایرانی پیشوای مقتدا و مرجع دینی غیرایرانی می‌شود. فی‌المثل لیث بن سعد ایرانی، پیشوای فقهی مردم مصر می‌شود ابوعینه‌ی ایرانی در میان بسیاری از مسلمانان خارج از ایران به صورت پیشوایی رقیب در می‌آید [مطهری، ۱۳۶۲: ۳۵۶ و ۳۶۶].

۱۰. معافیت از پرداخت جزیه

ظاهرًا معافیت از پرداخت جزیه، یکی از انگیزه‌های مهم گرویدن اهل ذمه به اسلام بوده است؛ چرا که به حکم اسلام اهل ذمه پس از مسلمان شدن، از پرداخت جزیه معاف می‌شدند. اما این کار عملًا کمتر اتفاق می‌افتد و چنان‌چه از شواهد تاریخی بر می‌آید، خلفای راشدین^{۱۳} و امویان معمولاً فقط مسلمانان غیر عربی را که جزو کارگزاران و نظامیان عالی رتبه و وابسته به طبقه‌ی حاکم بود، از پرداخت

مؤثر باشد، به نفاق و دور رویی خواهد انجامید. بنابراین، براساس آموزه‌های اسلامی و قرآن، در مقام دعوت به دین هرگز مجوزی برای اعمال خشونت و اجبار، حتی خشونت کلامی (اهانت، تمسخر و تحقیر)، وجود ندارد. از این‌رو مسلمانان هرگز ایرانیان را تحت فشار نگذاشتند که از آین خود دست بردارند و به اسلام بگروند، بلکه با شجاعت و مردانگی و گذشت و بخشدگی، به مردم سرزمین‌های مغلوب، اطمینان و آرامش می‌دادند و آنان را مجذوب می‌کردند [آل علی، ۱۳۷۰: ۳۵].

۶. تشابهات دینی آئین زرتشتی با دین اسلام

نکات مشابه و مثبت زیادی بین دین قدیمی ایرانیان (زرتشت) و اسلام وجود داشت. به طوری که ایرانی می‌توانست در قرآن سیاری از اصول اعتقادی دین سنتی خود را به دست آورد، هرچند در اشکال مختلف، مجددًا با اهورامزدا و اهربیم تحت اسمی الله و ابلیس مواجه می‌شد. هم‌چنین خلق جهان در شش مرحله و دوره، خلاقت فرشتگان و شیاطین، داستان پاک بودن فطرت و بی‌گناهی انسان، معاد جسمانی، پل صراط^{۱۴} و عقیده به وجود بیشتر است^{۱۵} و دوزخ را مجددًا در قرآن و اسلام مشاهده می‌کرد و می‌یافتد [ابن اثیر، بی‌تا: ۱۵۱].

حتی در جزیيات عبادات و اعمال شبانه روز نیز شبهات‌هایی بین دو دین وجود داشته است. از جمله: نیایش‌ها (نمایش‌ها) یعنی گانه در روز، وضو ساختن، روزه گرفتن، وجود نمازخانه (مس کد^{۱۶})، عذاب (فشار) شب اول قبر، زیارت اماکن مقدسه و مقابر قدیسین، حرام بودن زیان‌بخش‌ها، حلال بودن سود رسان‌ها، دوستی با همسایه‌ها، رعایت کردن حجاب زنان، تجسس شمردن زنان حائض و غیره [انصار پور، ۱۳۵۶: ۵۷، ۵۸، ۵۹] و بالاخره و شاید هم مهم تر از همه‌ی تشابهات، اعتقاد به ظهور منجی^{۱۷} و جایگاه پرجسته‌ی فرشتگان در هر دو آئین را می‌توان برد [فرای، ۱۳۶۸: ۲۷۸].

۷. پیروزی‌های نظامی مسلمانان و اثبات اعتیار و اهمیت اسلام

در قدرت بخشی به پیروان خود در برخی موارد فتح و پیروزی‌های مسلمانان به گونه‌ای معجزه‌آسا بود که مردم سرزمین‌های فتح شده به نیروهای اسلام به چشم ارتش‌های رهایی بخش می‌نگریستند که آمده بودند تا به آنان نوید آزادی و آزادگی بینخشد [محمودآبادی، ۱۳۸۳: ۱۸۴].

۸. حفظ ثروت، مقام و موقعیت خویش و حتی کسب موقعیتی بهتر

ایرانیان هر روز بیشتر از این حقیقت آگاه می‌شوند که پیشرفت ایشان تها با همکاری کردن با جهانگشایان عرب شدنی است و این خود بی‌شک مردم را به گرویدن به اسلام می‌کشید. به ویژه دهقانان از این راه سود جستند تا از راه سیاست به سالاری برسند [فرای، ۱۳۶۸: ۱۳۶۸].

۲۰ در صد جمعیت را در سرزمین‌های اسلامی تشکیل می‌دادند. پس از این تفصیل به نظر می‌رسد که تغییرات ناشی از جایگزینی اسلام، تأسیس مساجد، مدارس و دیگر مؤسسات اسلامی، اضمحلال تدریجی آتشکده و تحکیم سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی مسلمانان در شهرها و روستاهای عوامل نسبی گرویدن زرتشیان به اسلام باشند.

سقوط ساسایان

فالجین خارجی، مقاومت داخلی
و تصویر باهن جان

آن معاف می‌کردند. به این ترتیب، گرفتن جزیه از نو مسلمانان، در عمل مانع توسعه‌ی اسلام می‌شد و معافیت از آن هم افزایش گرویدن به اسلام را به همراه داشت. به نظر می‌رسد که دهقانان و بزرگان ایرانی برای فرار از پرداخت جزیه و دوری از حقارت و تنزل مقام، به اسلام گرویدند و رعایا و طبقه‌ی عame به خاطر رهایی از فشارهای اقتصادی و ظلم و ستم بزرگان و دهقانان.

نتیجه

اگرچه موارد سیزده گانه‌ای را به عنوان دلایل پیوستن لایه‌های اجتماعی عصر ساسانی به اسلام پرشمردیم، اما لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم که عبارت‌اند

از:

اولاً: این موارد اهم دلایل هستند و همه‌ی دلایل را شامل نمی‌شوند.

ثانیاً: شاید بتوان ایمان و اعتقاد قلبی را مهمن‌ترین دلایل گرویدن به اسلام دانست، ولی نمی‌توان مرز مشخص و معینی بین تعماًی دلایل گرویدن به اسلام ایجاد کرد، چه بسا که در مواردی بیش از یک دلیل آن هم به میزان‌های متفاوت در گرویدن به اسلام دخیل بوده است.

ثالثاً: به نظر می‌رسد دلایل و محرك‌های تغییر دین، ترکیبی از اعتقاد، مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی (خواه معنوی یا مادی و خواه فردی یا جمعی) بوده که البته تابه امروز هم همین گونه بوده است. این جاست که اصل کلی گرویدن مذهبی بولت^{۱۶} مصدق پذیری کند. وی معتقد است، انتظارات هرگزونه از دین جدید مشابه انتظارات او از دین قدیم است. شخصی که عاشقانه به دین جدید می‌گردد، برای آن است که دین قدیم انتظارات معنوی او را ارضان نکرده است. حال آن که امید می‌رود دین جدید این انتظارات را برآورده سازد. چنین شخصی که بیش از گرویدن به عنوان یک تاریخی مذهبی تلقی می‌شده است، به احتمال قوی پس از آن که به دین جدید گروید، به یک متعدد بدل خواهد شد.

در هر حال، نکته‌ی مهمی که در پایان این مقاله باید بدان اشاره شود، این است که علاوه بر زرتشیان ایرانی که به اسلام پیوستند، به طور واضح اسلام در میان جوامع یهودی، مسیحی، گنوستیک^{۱۷}، یودایی، مانوی و مزدکی نیز پراواتی به دست آورد، ولی با در نظر گرفتن تسوق زرتشیان از لحاظ تعداد و فرهنگ، من توان گفت که آن‌ها بیش ترین سهم را در گرگونی دینی داشتند و بالاخره این که گرویدن و پیوپند زرتشیان با اسلام، با تأثیر متقابل در ارتباط با انسان‌های همراه

توجه ملکات
سرمه از پیوستن
دوستی اسلام

۱۱. کسب امنیت جانی و مالی در سایه‌ی قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی مسلمانان و اعتبار اسلام مسلمانان به دنبال تصرف قلمرو ساسانی و تصاحب سرمایه‌های مادی این

ملکت، صاحب قدرت اقتصادی غیرقابل تصویر شدند. به کارگیری این قدرت و توان اقتصادی از یک سو و اعتبار اسلام از سوی دیگر، قدرت سیاسی نظامی مسلمانان را چنان بلا منازع ساخت که مردم سرزمین‌های فتح شده، برای کسب امنیت جانی و مالی و امکان پیشرفت، راهی جزو گرویدن به اسلام و بهره‌برداری از امیازات مسلمانی نداشتند.

۱۲. مسلمان شدن یک حاکم، فرمانده یا رهبر دینی همان طور که اشاره شد، اسلام آوردن بزرگان می‌توانست محرك نیرومندی در گرویدن عامه‌ی مردم به اسلام باشد. چنان که آرنولد من نویسد: پذیرش اسلام به وسیله‌ی بعضی از رؤسای قبایل در اواسط قرن دهم میلادی (چهارم هجری)، همان طور که وضع کلوپیس (clovis) و سایر پادشاهان بربر در شمال اروپا نسبت به میسیحیت بود، موجب شد که اعضای قبایل آن‌ها گروه گروه از رؤسای خود پیروی کنند و اسلام را پذیریند [آرنولد، ۱۳۵۸: ۱۵۵]. آورده‌اند که در سده‌ی نهم میلادی (سوم هجری) یکی از موبیدان به نام زردشت، پسر آذرفنیع، پس از آن که منصب پدر را به ارث برد، به دلیل مجاب شدن مسلمان شد. در آن زمان، تغییر دین داوطلبانه‌ی وی، صدمه‌ی قابل ملاحظه‌ای به روحیه‌ی جامعه‌ی زرتشی در عراق و خوزستان وارد آورد [چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۱ و ۱۰۲].

۱۳. افزایش تعداد مسلمانان و توسعه‌ی مؤسسات اسلامی چنان که قبل اشاره کردیم، در اوخر سده‌ی چهارم هجری (۴۳۸ هـ. ق) بیشتر ساکنان شهرها مسلمان شده بودند و در اواسط قرن هفتم هجری (۶۴۸ هـ. ق) بیشتر روستاییان اسلام را پذیرفتند؛ به طوری که در حدود ۷۰۰ هـ. ق زرتشیان شهری و روستایی حدود

بود که جویای ثبات و آرامش و کمال و امید به آینده بودند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مثال، در گرویدن صوری، افراد به یک قبیله‌ی مسلمان ملحق نمی‌شدند و قبیله‌ی یا گروه غیرمسلمان خود را ترک نمی‌کردند و پس از پشت کردن به اسلام و مسلمانان نیز اختصاراً ازداد برای آن‌ها معنای نداشت. اما در گرویدن اجتماعی، فرد گرونه هوت خود را در قالب جامعه‌ی دین جدید تعیین می‌کند.

۲. به طوری که اهالی برخی شهرها مانند قزوین، به علت معافیت از جزیه، اسلام آورند و به همکاری با مسلمانان پرداختند. برخی شهرهای دیگر مانند نواوند، ظاهراً تسلیم مسلمانان شدند و با قبول جزیه از پذیرش اسلام خودداری کردند و اما در برخی شهرها نداشتند. مبارزه و مخالفت با دین جدید (اسلام) به حدی شدید و جدی بود که تنها مسلمانان حق حمل اسلحه را داشتند و برای سال‌ها مسلمانان پژوهش نداشتند بدون اسلحه در مساجد و مجامع عمومی حضور یابند و جاسوسانی برای محافظت از ترازه مسلمانان تعیین می‌شد. گویا مردم این مناطق ایندیه اسلام نظاهر می‌کردند و به مجرد فرمودن اعلیه مسلمانان شورش می‌کردند و تنها پس از آن که قبیله‌ی مسلم باهی برای چهارمین بار بخارا را فتح کرد، سکته را به پذیرش اسلام راهنمایی کرد.

۳. در حدود سال ۲۲ هـ. ق. که ناحیه‌ی قزوین به دست برادرین هارب انصاری (سردار عرب) افتاد، پیشتر زرتشیان ترجیح دادند دین جدید را پذیرند تا از پرداخت جزیه معاف شوند [چرکسی، ۱۳۸۱: ۴۹].

۴. چون رفقار مسلمانان با زرتشیان در هصر امری به ویژه در فارس و خراسان اهانت آمیز و طاقت فرسا گردید، گروهی از آنان در پاس داری از دین تیاکان خود، زادیوم خود را رها کردند و از دز سنجان در خراف نیشابور پیرون آمدند. ایندیه قفسستان خراسان و از آن‌جا به جزیره‌ی هرمز و سرانجام در پی یافتن کوچ نشینی در گجرات، از طریق خلیج فارس راهی هند شدند. بعد از داستان این مهاجرت راشاعری به نام قباد نوساری، در کتابی موسوم به «قصه‌ی سنجان» با زبان حمامی به نظم درآورده است [فرای، ۱۳۶۳: ۳۴].

۵. براساس گزارشات، بهرام میس (مریزان مرور و متصلی جمع آوری مالیات خراسان)، زرتشیان هم دین خود را از تعهدات مالی (جزیه) معاف کرد و به جای آن جزیه‌ای بر سی هزار مسلمان وضع کرد و این در حالی بود که هشتاد هزار ذمی در عمل از مالیات معاف بودند [زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۴].

۶. اگرچه عمرین عبدالعزیز از این وضع جلوگیری می‌کرد، اما پس از وی هم جناب ادامه یافت تا آن‌که ظاهراً نصرین سیار (آخرین امیر اموی خراسان)، نو مسلمانان را از جزیره معاف کرد [ایشی، ۱۴۶۸: ۴۰].

۷. از علی افزایش گروه‌های روستایی مسلمان می‌توان به اسلام آوردن زردهشیان روستایی، تأسیس روستاهای مسلمان نشین در فاصله‌ی کمی از روستاهای زرتشی نشین و هم چنین مهاجرت نو مسلمانان به روستاهای مسلمانان، اشاره کرد.

۸. منظور مسیحیان، پهودیان، صابئین، مانیان، مزدکیان و بوداییان هستند.

۹. چینوت.

۱۰. گویا لفظ «پردیس» یعنی باغ ایرانی با بهشت در عربی به فردوس تبدیل شده است.

۱۱. به طوری که گفته می‌شود، مسجد از «مس کد» فارسی اخذ شده است.

۱۲. سوشیات به اعتقاد زردشتی‌ها.

۱۳. بعد نیست که براساس همین اعتقاد به ظهور منجی، ایرانیان حضرت محمد(ص) را همان سوشیات موغود تصور کرده باشند.

۱۴. برای مثال، در زمان عمرین عبدالعزیز اموی، فرمان متنوعیت استفاده غیرمسلمانان برای تصدی امور مالیاتی صادر شد.

۱۵. به استنادی دوزان پربرکت خلافت حضرت اعلیٰ (ع).

۱۶. ریچارد بولت، دارای دکترای تاریخ از دانشگاه هاروارد و از استادان و صاحب نظران خاورمیانه، کتاب «گوش به اسلام در قرون میانه» از آثار مهمی است.

منابع

۱. ابوالهلال الصغری، کتاب الاولی، تحقیق محمد المصری و ولید قصاب، دمشق ۱۹۷۵ م.
۲. محمدی اشتهرادی، محمد، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۳. مطهیری، مرتضی، خدمات مقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۴. مختاری، حسین، جامعه‌ی ایران در مواجهه با اعراب مسلمان، فصل نامه‌ی تخصصی تاریخ اسلام، مؤسسه‌ی آموزش عالی باقرالعلوم (ع)، قم، سال چهارم، شماره‌ی ۱۶، زمستان ۱۳۸۲ ش.
۵. قروی آبری، اصغر، تعامل طبقات اجتماعی ایران عهد ساسانی با اعراب مسلمان در قمع ایران، فصل نامه‌ی علمی تخصصی تاریخ در آینه‌ی پژوهش، سال اول، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۶. ابن اثیر، عزالدین علی، کامل فی التاریخ (کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، مؤسسه‌ی مطبوعاتی علی اکبر علی، تهران، [بی‌تا].
۷. بلادی، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، به گوشش محمد توکل، نشر نقو، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۸. چوکسی، جمشید گوشاسب، سیز و سازش (زدهشیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه‌ی ایران نخستین اسلامی)، ترجمه‌ی نادر میر سعیدی، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۱ ش.
۹. آرولد، سوتوماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه‌ی ابوالفیل عزیزی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۱۰. فرای، ریچارد، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه‌ی حسن انشو، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. التجار، محمد الطیب، الموالی، قاهره، ۱۹۴۹ م.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانی تا پایان آل بویه)، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. اللشی، سیمیر المختار، الرندة و الشعوبیة، مکتبه‌الابخلوا، مصر، ۱۹۶۸ م.
۱۴. مفتحن، حسینعلی، نهضت شعوبیه (جشن ملی ایرانیان در برایر خلافت اموی و عباسی)، شرکت سهامی کتاب‌های جیشی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۵. پاکتچی، احمد، ازد، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸، ذیر نظر کاظم موسوی بهمنوری، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. محمود آبادی، سید اصغر، نقد و بررسی سیر سقوط ساسانیان، فصل نامه‌ی علمی - تخصصی تاریخ در آینه‌ی پژوهش، سال اول، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۳ ش.
۱۷. فرزانه فر، حسین، تسامی و مدار در اندیشه‌های سیاسی اسلام، فصل نامه‌ی علمی - پژوهش دانشگاه فردوسی مشهد، شماره‌ی ۶۳، بهار ۱۳۸۳ ش.
۱۸. آن‌علی، نورالدین، اسلام در غرب، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. انصاف پور، غلامرضا، ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۲۰. حضوری، علی، آخرين شاه، نشر مؤلف، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد: المسالک والمالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. بولت، ریچارد، گوش به اسلام در قرون میانه، ترجمه‌ی محمد حسین وقار، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۴ ش.